

جغرافیای رفتاری و
توانمندسازی کودکان و نوجوانان
سکونتگاههای غیررسمی
(مطالعه موردی:
محله جمشیدآباد شهر خوی)

رحیم سرور
دانشیار گروه برنامه ریزی شهری
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرری



چکیده:

در جغرافیای رفتار فضایی افراد، اطلاعات بدست آمده از محیط فیزیکی (طبیعی و انسان ساخت) و محیط اجتماعی را جذب و همسان می سازند و از این طریق تصویر و بازنماییهای روانشناختی منحصر به فرد خودشان را از واقعیتها تریسم می کنند. این تصویر و بازنماییهای روانشناختی منحصر به فرد به عنوان نقشه های ذهنی یا نقشه های شناختی مطرح می شوند که می توانند در تحلیل ذهنیت ساکنان محلات فرودست شهری چه در باز نمایی وضع موجود و چه در ساماندهی محلات در چارچوب ذهنی افراد ساکن مؤثر واقع شود.

جدایی گزینی فضایی- اجتماعی که تابعی از جدایی ذهنی - رفتاری افراد می باشد عامل اصلی در باز تولید پدیده غیررسمی در ابعاد سکونت، اقتصادی، فرهنگی محسوب می شود.

امروزه بالا بودن درجه آسیب پذیری گروه اصلی جمعیت محلات فرودست شهری که همانا کودکان و نوجوانان می باشند شناخت ابعاد فکری و روانشناختی آنها را ضروری ساخته است تا از این طریق برنامه های توانمندسازی ویژه کودکان و نوجوانان استخراج شده و به مورد اجرا گذاشته شود.

این تحقیق از نوع کاربردی - توسعه ای بوده و هدف آن بررسی نقشه های ذهنی در بازنمایی واقعیت های محله ای و استفاده از آن در تدوین برنامه های توانمندسازی می باشد، مطالعه موردی محله جمشیدآباد از شهر خوی می باشد.

یافته ها نشان می دهد که در صورت بی توجهی به این گروه سنی به فرض موفقیت برنامه های ساماندهی کالبدی، بازتولید حاشیه نشینی و تبعات آن امری طبیعی خواهد بود.

واژگان کلیدی: جغرافیای رفتاری، سکونتگاههای غیررسمی، توانمندسازی، کودکان و نوجوانان

مقدمه:

ابعاد فقر و محرومیت در محدوده سکونتگاه‌های غیررسمی بقدری وسیع و گسترده است که کالبد شکافی ابعاد مسائل، بویژه از منظر فقر و محرومیت از لایه های متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی و مدیریتی تحت تاثیر قرار می گیرد و مطالعه و برنامه ریزی آن با هدف توانمندسازی و ساماندهی منوط به ورود علوم مختلف جهت شناخت و تحلیل صحیح ابعاد مختلف آن می باشد.

در راستای تحقق راهبرد توانمندسازی در عرصه های کالبدی، فرهنگی، اقتصادی تغییر نگرش و رفتارهای ساکنان و سپس طراحی برنامه های مشخص اثرگذار بر تغییر رفتار جزو قدم های اول می باشد. همچنین از آنجا که رفتار ساکنان هر محیطی نه الزاما بر اساس واقعیت ها بلکه بر پایه ادراک حسی آنها از واقعیت صورت می گیرد بنابراین شناخت ادراکات و نقشه های ذهنی گروه‌های مختلف سنی و جنسی بسیار مهم محسوب می شود. عرصه عمل برنامه های توانمندسازی و ساماندهی روی دو محیط پدیداری و رفتاری معطوف می شود، محیط پدیداری، محیط و اقدامات فیزیکی است که در بستر آن رفتار انسان ظاهر می شود اما محیط رفتاری قلمرو روانی - ذهنی داشته و محیط ادراکی را تبیین می کند و هر اقدام توانمندسازی و ظرفیت سازی یا نهادسازی منوط به شناخت، تفسیر و تغییر و اصلاح محیط رفتاری می باشد. شهر یا محله در مجموع یک محیط پدیداری بوجود می آورد اما افراد ساکن در شهر یا محله تنها بخش کوچکی از آنرا می شناسند و آن را در ذهن هاشان مشخص تر و محدودتر می سازند، این بخش محیط رفتاری ما می باشد که تابعی از سایر محیط های اثرگذار می باشد.

دوگلاس پورتیوس در اثر خود با عنوان «محیط و رفتار: برنامه ریزی و زندگی روزمره شهری» سه محیط را بشرح جدول شماره ۱ مطرح می سازد.

جدول شماره ۱: انواع محیط های اثرگذار بر نقشه های ذهنی و رفتارهای ساکنان محلات شهری

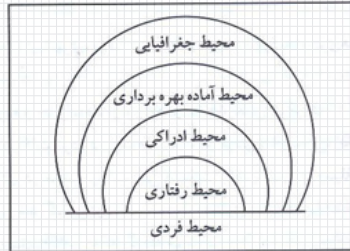
تاثیر عوامل محیطی در رفتار انسانی	محیط پدیداری انسانی
مثل: ناراحتی های جسمی و روحی، میزان تراکم انسانی در خانه یا مدرسه و محله، کمبود درآمد، محیط بازی و تربیت کودکان، تاثیرات ازدواج، طلاق، بزهکاری در رفتارهای انسانی یک شهر یا محله	
تاثیرات محیط طبیعی و انسان ساخت در احساس و ادراک.	محیط پدیداری فیزیکی
مثل: تاثیرات شرایط اکولوژیک محله و شهر در رفتار، کیفیت مسکن، وضعیت بهداشت محیط، محیط فیزیکی کوچه، مدرسه، خانه، محله و ...	
تاثیرات مراحل مختلف دوران زندگی بر حسب سن، پایگاه اجتماعی خانواده، باورهای فرهنگی فامیل، قرار گرفتن در اقلیت های قومی و مذهبی پایگاه اقتصادی پدر خانواده	محیط زمینه ساز
ماخذ: شکویی، ۱۳۸۳: ۱۲۴	

Spontaneous settlement- ۱
Informal settlement- ۲
Squatter settlement- ۳

۴- اسکان نایابی به شرایطی دلالت دارد که بر کنار از اراده افراد و خانواده ها و علیرغم تمایل آنان، شرایطی شکل گرفته است که واگذاری سرپناه، خرید، رهن کامل، رهن- اجاره و بالاخره اجاره سرپناه در هیچ مکانی برای آنان ممکن نیست. (پیران، ۱۳۸۷: ۲۴)

۵- در گزارش دومین اجلاس اسکان بشر (استانبول ۱۹۹۶) برای خانوارهایی تعریف شد که فاقد سرپناهی برخوردار از ایمنی، امنیت و سلامت و زیرساخت های شهری باشد. (صرافی، ۱۳۸۷: ۸)

جوزف سانفلد یک طبقه بندی رفتاری از محیط را به شرح نمودار شماره ۱ ارائه می دهد در این سلسله مراتب محیط رفتاری بخشی از محیط ادراکی محسوب می شود و در رفتار و تصمیم گیری فرد تاثیر گذار است در واقع در محیط رفتاری، رفتار انسان هدایت می شود و جهت می یابد. محیط رفتاری جهت مردم، تنها محیط واقعی بشمار می آید بنابراین کالبد شکافی و تحلیل ابعاد و زوایای این محیط قدم اول برای برنامه ریزان و تسهیگران در حوزه توانمندسازی اجتماعات محلات فرودست شهری بشمار می رود.



نمودار شماره ۱: طبقه بندی سلسله مراتبی از محیط

فنون شبکه ای، فنون تصمیم گیری گروهی، برگزاری جلسات بحث گروهی، برگزاری نشست ها و گفتگوهای کاملاً آزاد و بالاخره استفاده از نقاشی از جمله برخی روش های موثر در تحلیل و شناخت محیط رفتاری افراد می باشد.

بکارگیری فنون مذکور برنامه ریزان و مدیران شهری را در شناخت هر چه بهتر مؤلفه های اثر بخش بر توانمندسازی و نهادسازی اجتماعات محلی به این شرح یاری می دهد.

شناخت دیدگاهها و نظرات مردم در خصوص مسائل اساسی شهر و محله؛

نیازسنجی محلات منطبق بر اولویت های اساسی مردم؛

ارزیابی ادراکات مردم در ارتباط با الویت بندی نیازهای فردی و موردی با نیازهای اجتماعی؛

شناخت خلاءها و نارسایی های نظام های مرسوم برنامه ریزی و مدیریت توسعه شهری؛

تقویت مؤلفه های فکری- رفتاری موثر بر مشارکت و خود توانمندسازی افراد بویژه گروههای در اولویت

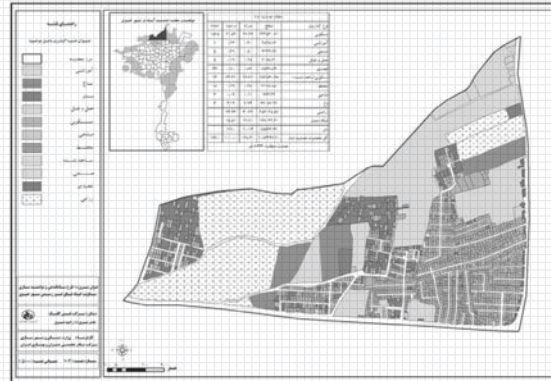
برنامه توانمندسازی.

هدف این تحقیق شناخت نقشه های ذهنی کودکان محلات فرودست شهری بمنظور استخراج عوامل موثر بر تصویرهای ذهنی و به تبع آن رفتارهای کودکان در راستای تعیین برنامه های ویژه توانمندسازی کودکان می باشد و روش ترسیم نقاشی توسط کودکان مورد استفاده قرار گرفته است.

روش تحقیق و جامعه آماری:

این تحقیق از نوع کاربردی- توسعه ای بوده و برای انجام آن از روش اسنادی- تحلیلی استفاده شده و قابلیت آزمون پذیری دارد. اطلاعات اولیه مبتنی بر بررسی های اسناد و مدارک در حوزه نظریه ها و اصول جغرافیای رفتاری می باشد و سپس نسبت به انجام مطالعات میدانی و برداشت از محل اقدام و تحلیل های لازم ارائه شده است.

جامعه آماری دبستان دولتی کمیل واقع در محله جمشیدآباد شهر خوی می باشد. شهر خوی با جمعیتی بالغ بر ۱۸۵۰۰۰ هزار نفر (سرشماری ۱۳۸۵) در استان آذربایجان غربی واقع شده است.



این شهر دارای ۲۱ محله سکونتگاههای غیررسمی می باشد که ۴ محله «ملاباغی، جمشیدآباد، یدیلر و تخته پل» بعنوان محلات هدف برنامه توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاههای غیررسمی به تصویب «ستاد توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاههای غیررسمی استان» رسیده است.

محله جمشید آباد با قدمتی بیش از ۲۵ سال یکی از محلات قدیمی شهر خوی محسوب می شود که متأسفانه به رغم قدمت نسبتاً زیاد، دارای بافت شرایط ناپهنجاری است. جمعیت این محله ۸۴۴۴ نفر (بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵) می باشد.

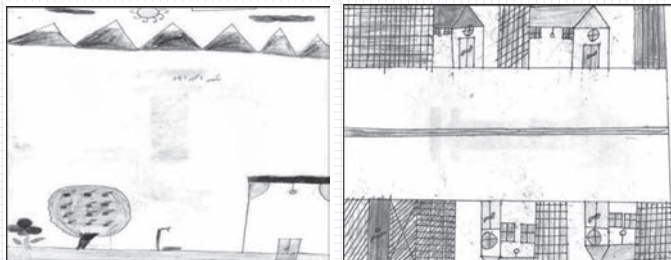
شغل رایج در این محله کارگر ساختمانی بدون مهارت است که حکایت از وضع نامناسب اقتصادی اکثر اهالی محل دارد.

درجه محرومیت از زیرساخت ها و خدمات شهری مانند آب لوله کشی، شبکه لوله کشی گاز در جمشید آباد بالا است و میزان رضایت ساکنین از سطح کیفیت زندگی در این محلات بسیار پایین برآورد



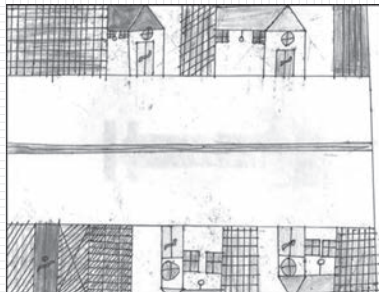
شده است.

محرومیت زنان، کودکان و نوجوانان از دسترسی به خدمات پایه و رفاهی از جمله مسائلی است که زمینه های نارضایتی و فقر و محرومیت را بازتولید می کند. تنها مدرسه ابتدایی، مدرسه کامل می باشد که در این تحقیق مورد بازدید و با استقرار مؤلف و کارشناسان در محل بمدت دو روز مصاحبه و ترسیم نقاشی صورت گرفته است. تعداد نقاشی های ترسیم شده ۶۰ مورد می باشد که توسط دانش آموزان پسر و دختر بطور جداگانه در مقاطع مختلف تحصیلی ترسیم شده است.



یافته های تحقیق:

از آنجا که سکونتگاه های غیررسمی غالباً محل استقرار جمعیت هایی با پیشینه فرهنگی روستایی است، فضای ذهنی حاکم بر آنها با فضای ذهنی حاکم بر شهر، گسست دارد؛ به این معنا که معیارهای شهری در رفتار و سلوک ساکنین این گونه سکونتگاهها چندان پر رنگ نیست و این امر در مورد فضای ذهنی شان نیز صدق می کند. نقاشی کودکان در اکثر موارد دارای انسجام و نظم هندسی شهری نیست و اکثر آنها نمایانگر فضای جغرافیای روستایی است؛ فضایی متشکل از خانه های دورافتاده ای که در دامنه کوهی بنا شده و شیر آبی بیرون از خانه قرار دارد و هیچ اشاره ای به زیرساخت های شهری همچون آسفالت، خودرو، بازار در آن نشده است.



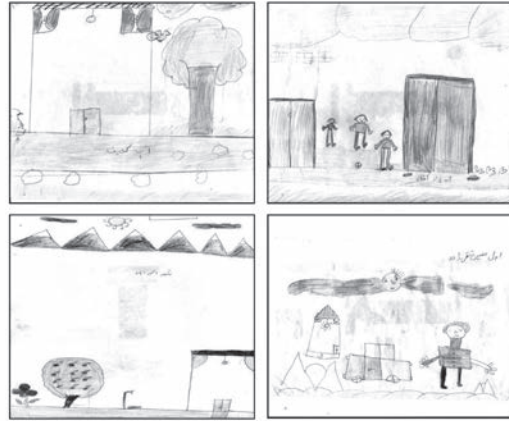
این در شرایطی است که فضای جغرافیایی شهر دارای انسجام خاصی است که وجود خطوط موازی در آن چشمگیر است و تنها در یک مورد یک نفر از دانش آموزان توانسته است کوچه ای را نقاشی کند که دو ردیف خانه را در دو طرف کوچه به نمایش می گذارد؛ بطوریکه از تقارن مناسبی برخوردار هستند و در وسط کوچه هم خط طولانی ممتدی به چشم می خورد که به احتمال زیاد همان جوی آب جاری در وسط کوچه است.



بدین سان نقاشی دانش‌آموزان در اکثر موارد معرف یک فضای روستایی است تا یک فضای شهری. فضای ذهنی کودکان دارای گسست قابل ملاحظه‌ای با فضای ذهنی یک شهرنشین است و این امر نمایانگر همان گسست فضایی-اجتماعی عینی سکونتگاه آنها (جمشیدآباد و غیره) است که در واقع نیز از بدنه اصلی شهر خوی فاصله گرفته است.

ساختار حاکم بر نقاشی‌ها، جدای از اینکه تداعی‌کننده فضای شهر باشد یا نه، دارای عناصر و آیتم‌هایی است که آن را تشکیل داده‌اند، معمولاً عناصر شهری تشکیل دهنده نقاشی چیزهایی از قبیل ماشین، دوچرخه، کوچه آسفالت شده و غیره است اما عناصر روستایی تشکیل دهنده ساختار نقاشی‌ها عمدتاً پرندگان و حیوانات اهلی، کوه، درخت و گل و گیاه هستند. تنها در یک مورد از کل نقاشی‌ها می‌توانیم عنصر ماشین را در مقام مؤلفه‌ای شهری ببینیم و بقیه نقاشی‌ها دارای عناصر روستایی هستند.

وضعیت عینی معیشت بر فضای ذهنی کودکان چنان تاثیر گذاشته است که حتی نحوه بازنمایی وسیله نقلیه را نیز تحت تاثیر قرار داده است. کشیدن حیوانات اهلی ممکن است از کشیدن ماشین سخت‌تر باشد اما باز در نقاشی دانش‌آموزان اکثراً شاهد آن هستیم که در کنار خانه یک حیوان اهلی نیز حضور دارد.



این نقاشی‌ها و نوشته‌های داخل آنها تنها بخش کوچکی از تعارض محیط محله با محیط ذهنی افراد بوده و به عبارتی دیگر گویای عدم توانایی محیط در تأمین نیازهای روحی-فکری کودکان می‌باشد.

سالم‌سازی محیط محله، بهسازی واحدهای مسکونی، رسیدگی به نیازهای عاطفی-فکری کودکان، زدودن تعارض میان شخصیت و خواسته‌های کودکان و ساکنان محله تنها بخشی از الویت‌های استخراج شده از تصاویر ذهنی کودکان می‌باشد.

جدایی‌گزینی فضایی-اجتماعی و اقتصادی در کنار محرومیت‌های مختلف، به مرور زمان جدایی‌گزینی فکری-ذهنی را نیز موجب خواهد شد که این امر را می‌توان با بیشترین وضوح در نقاشی بچه‌ها از محله‌شان دید.

نقاشی‌ها تا حدود بسیار زیادی ساختار ذهنی و شناختی کودکان را نشان می‌دهند و می‌توانند گویای وضعیت محل سکونت آنها باشند. داشتن تصویر منفی از محل سکونت خود در کنار برداشت مثبت از سایر محلات (بخصوص محلات مرفه) زمینه آسیب‌پذیری و بازتولید بزهکاری و خشونت را در افراد ساکنین این محلات تقویت خواهد کرد.



جمع بندی و پیشنهادات:

کودکان ساکن سکونتگاههای غیررسمی به اعتبار پایگاه اقتصادی و اجتماعی که دارند تصویر ذهنی و نقشه های ادراکی محدودتری از محله خود ارائه می دهند، این گروه جهت رفت و آمد، رفتن به مدرسه یا بازار فاصله های کمتری را می پیمایند و از اتومبیل کمتر استفاده می کنند لذا تصویر کاملتری از محله خود را ارائه نمی دهند و در بهترین وضعیت تنها شناخت آنها از محله خودشان است نه از شهر و عبارتی از شهر خود تصویری یا شناختی ندارند.

نقش عامل جنسیت در تصویر ذهنی و نقشه های شناختی کودکان محسوس است مثلاً در تصویر ذهنی از محله، دختران بیشتر روی طرح های بسته و حصار کشی کار کرده اند و پسران به قسمتهای بیرونی ساختمانها توجه کرده اند.

اغتشاشات کالبدی به صورت نابسامانی در چیدمان عناصر کالبدی محله، کوچه های نامنظم، جوی های آلوده، ناهنجاری های اجتماعی بصورت اعتیاد و بیکاری و ... به نحو بارز در نقاشی های کودکان نمود یافته است که حکایت از میزان اثرگذاری محیط های سطوح بالاتر (محیط پدیداری و زمینه ساز) در نقشه های ذهنی و رفتار کودکان در این قبیل محلات می باشد.

بر اساس مکتب فرهنگ فقر که توسط اسکار لوئیس ارائه شده است ساکنان محلات فقیر، دچار نوعی فرهنگ فقر هستند که مانع عمده ای برای برون رفت آنها از وضعیت فقر می باشد، به رغم نقدهای اساسی وارد به این نظریه، جدایی گزینی فضایی ابتدا در حوزه اقتصاد و فرهنگ و قبل از آن نیز در حوزه ذهن افراد اتفاق می افتد و به دنبال این ذهنیت است که افراد نوع روابط خود را با سایر محلات و با سایر ساکنین و اصولاً فرهنگ شهری تنظیم می کنند و همچنین بر این مبنا تصویر روشن یا مبهمی از محله یا شهر خود به صورت تصویر ساخته و همان تصویر مبنای تصمیم گیری و رفتار افراد و خانواده های محلات فرودست در ارتباط با مقولاتی همچون مشارکت، توانمند سازی، حرفه آموزی، آموزش و غیره محسوب می شود.

زیاد بودن گروه سنی افراد زیر ۱۴ سال در محدوده سکونتگاههای غیررسمی، آسیب پذیری آنها، ضعف امکانات زیر ساختی در حوزه های فرهنگی و آموزشی، وجود زمینه های زیاد برای انحراف جوانان بیکار و بر اساس تصاویر و نقاشی کودکان از جدایی گزینی ذهنی و عدم شکل گیری تصویری گویا از مختصات و شرایط زندگی شهری مشاهده شد، پیشنهاد می شود توانمندسازی گروه کودکان و نوجوانان در اولویت برنامه های ساماندهی و توانمندسازی سکونتگاههای غیررسمی قرار گیرد، در این راستا ساخت و تجهیز مدارس، تامین امکانات پرورشی، ساخت خانه های فرهنگ، ساخت مرکز پرورش فکری کودکان و نوجوانان، برگزاری اردوهای علمی- فرهنگی، برگزاری مرتب دوره های حرفه آموزی و غیره بایستی مورد توجه قرار گیرد در غیر اینصورت به فرض موفقیت کامل برنامه های موجود، بازتولید جدایی گزینی فضایی- اجتماعی به تبع جدایی گزینی فکری- رفتاری اتفاق افتاده در کودکان و نوجوانان، امری طبیعی خواهد بود.

منابع:

۱. ایروانی، محمود، روانشناسی احساس و ادراک، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.
۲. بریان مگی، فلاسفه بزرگ. ترجمه عزت اله فولادوند، انتشارات خوارزمی، ص ۲۲۳.
۳. جولیوس گولد ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ویراستار محمدجواد زاهدی مازندرانی، انتشارات مازیار، ۱۳۷۶.
۴. سرور رحیم، مکتب های جغرافیایی، جزوه درسی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۹۰.
۵. سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی، انتشارات آگاه، ۱۳۷۱.
۶. شکویی، حسین، اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتا شناسی، ۱۳۷۶.
۷. شاملو، سعید، مکتب ها و نظریه ها در روانشناسی شخصیت، انتشارات رشد، ۱۳۶۸، ص ۷۷۷.
۸. هودشتیان، عطا، ایرانیان و اندیشه تجدد، نگاه نو، شماره ۳۱، ۱۳۷۵، ص ۱۴۳.
۹. D.J.Walmsley and G.J.Lewis (1985). Human Geography, p.4.
- John Small and Michael Witherick. A Modern Dictionary of Geography, Edward. 10 Arnold. 1990.
- .Paul Rodaway (1994). Sensuous Geographies. Routledge. P.14.11